

Referral of criminal proceedings between countries; recognizing the concept and its practical challenges in the Iranian legal system

Razieh Bakhtiar Nasrabadi

PhD in Criminal Law and Criminology, Tehran Azad University of Research Sciences, Tehran, Iran

(Email: rbnasrabadi@gmail.com)

Mohammad Ali Ardabili*

Professor, Faculty of Law & Political Science, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran

(Received: 2020/11/16, Accepted: 2021/06/15)

Abstract

One of the most important issues in international criminal law is determining the jurisdiction of the courts to exercise jurisdiction. In this regard, according to the principle of territorial jurisdiction, all crimes committed within the territory of a country can be prosecuted and tried in the same country. On the other hand, it occurs in cases where the perpetrator is a citizen of another country or the evidence of the crime exists in another country, and if the trial takes place in these countries, with the requirements of fairness and justice, preserving the existing evidence, preventing Procrastination and ... is much closer. According to one of the manifestations of legal cooperation between states, in the transfer or referral of criminal proceedings, a country that has the inherent jurisdiction to try a crime may transfer that crime to another country on the basis of the principles and certain criteria, refer. Now, the question that has been less addressed in legal texts and researches is what is the meaning of transferring criminal proceedings between countries? What is the difference between it and institutions such as the transfer of convicts or extradition of criminals, and finally, what is the practical position of this institution in our country's legal system and its practical challenges? Accordingly, in this study, we will first examine the concept of this institution and recognize it from similar concepts, and then we will examine the practical position of this institution and its challenges in the judicial system of our country, and finally measures to improve the status of this useful action. We will present in the Iranian criminal justice system and the solution of existing practical challenges.

Keyword

Transfer of proceedings, criminal proceedings, sovereignty of states, territorial jurisdiction, passive cooperation.

* Corresponding Author, Email:m-ardebili@sbu.ac.ir, Fax:0982122431763

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۲، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۴۶۱ تا ۴۷۹ (علمی - پژوهشی)

احاله دادرسی کیفری میان کشورها؛

بازشناسی مفهوم و چالش‌های عملی آن در نظام حقوقی ایران

راضیه بختیار نصرآبادی

دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد علوم تحقیقات، تهران، ایران

(Email: rbnasrabadi@gmail.com)

محمدعلی اردبیلی*

استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵)

چکیده

یکی از مباحث مهم در حقوق جزای بین‌الملل، تعیین قلمرو مکانی برای اجرای صلاحیت رسیدگی محاکم است. در این راستا، بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، تمامی جرایم ارتکاب‌یافته در محدوده قلمرو سرزمینی یک کشور، قابل تعقیب و محاکمه در همان کشور است. از سویی دیگر در مواردی مرتکب جرم تبعه کشور دیگری است یا ادله وقوع جرم در کشور دیگری وجود دارد و چنانچه رسیدگی و محاکمه در این کشورها صورت پذیرد، با مقتضیات انصاف و عدالت، حفظ ادله موجود، جلوگیری از اطاله دادرسی و ... بسیار نزدیک‌تر است. بر اساس یکی از جلوه‌های همکاری‌های حقوقی قضایی میان دولت‌ها، در انتقال یا احاله دادرسی در امور کیفری، کشوری که بالذات دارای صلاحیت رسیدگی به جرمی است، می‌تواند رسیدگی به آن جرم را به کشوری دیگر بر اساس اصول و موازین خاصی احاله دهد. حال سؤالی که در متون و پژوهش‌های حقوقی کمتر به آن پرداخته شده، این است که احاله دادرسی کیفری بین کشورها، اصولاً چه مفهومی دارد؟ تفاوت آن با نهادهایی همچون انتقال محکومان یا استرداد مجرمان در چیست و در نهایت، جایگاه عملی این نهاد در نظام حقوقی کشورمان و چالش‌های عملی آن کدام است؟ بر این اساس در این پژوهش، ابتدا به بررسی مفهوم این نهاد و بازشناسی آن از مفاهیم مشابه می‌پردازیم، سپس به بررسی جایگاه عملی این نهاد و چالش‌های آن در نظام حقوقی قضایی کشورمان خواهیم پرداخت و در نهایت، تدابیری برای بهبود جایگاه این اقدام مفید در نظام عدالت کیفری ایران و رفع چالش‌های عملی موجود ارائه خواهیم داد.

واژگان کلیدی

احاله دادرسی، حاکمیت دولت‌ها، دادرسی کیفری، صلاحیت سرزمینی، همکاری منفعل.

مقدمه

مطابق «اصل صلاحیت سرزمینی» (The principle of territorial jurisdiction)، که یکی از اصول دیرینه حقوق جزای بین‌الملل است، در صورت ارتکاب جرم از سوی تبعه کشوری در کشور دیگر، دادگاه‌های کشوری که جرم در قلمرو سرزمینی آن به وقوع پیوسته است، دارای صلاحیت انجام تحقیقات و رسیدگی به آن جرم هستند. اصل صلاحیت سرزمینی بر تمامی اصول صلاحیت از قبیل صلاحیت شخصی، صلاحیت جهانی و ... مقدم است، چراکه حفظ حاکمیت و اقتدار هر کشوری در گرو ندادن اجازه دخالت در امور داخلی و امور حاکمیتی که دادرسی کیفری نیز مصداق بارزی از آن است، می‌باشد.

در کنار این اصل، در مواردی، مقتضیات عدالت و رسیدگی بهتر به جرم صورت پذیرفته ایجاد می‌کند که جرم پیش گفته در کشور دیگری غیر از محل وقوع جرم مورد رسیدگی قرار گیرد. به صورت سنتی در هنگام تدوین قانون، امکان و چگونگی اعمال فراسرزمینی آن مقررات نیز به تفصیل مشخص می‌شود. بر این اساس است که یکی از جلوه‌های همکاری دولت‌ها، یعنی همکاری‌های حقوقی و قضایی و به‌نحو خاص، انتقال یا احاله دادرسی در امور کیفری (Transfer of Criminal Trials) مورد استقبال کشورها قرار گرفته است.

انتقال دادرسی کیفری که «همکاری منفعل» (Passive Cooperation) نیز نامیده می‌شود، در واقع به معنای احاله صلاحیت دادرسی از سوی دولتی که ذاتاً دارای صلاحیت رسیدگی به جرم بوده، به دولتی است که معمولاً متهم یا مظنون در قلمرو آن دولت حضور دارد (دلخوش، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

همان‌طور که گفته شد، با توجه به اینکه از گذشته‌های دور اعمال صلاحیت قضایی به‌ویژه در دادرسی‌های کیفری که تأثیر بسزایی در نظم و امنیت جامعه دارد، از عناصر اصلی حاکمیت و اقتدار دولت‌ها بوده است، انتقال و احاله دادرسی کیفری از کشور محل وقوع جرم به کشور دیگری، امری بدیع و غیرشایع است، به‌نحوی که با نگاهی به اسناد بین‌المللی در خصوص این نوع از همکاری‌های حقوقی و قضایی کشورها، صرفاً دو سند در این موضوع به چشم می‌خورد؛ سند اول، معاهده اروپایی انتقال دادرسی در موضوعات کیفری (European Convention on the Transfer of Proceedings in Criminal Matters) که در سال ۱۹۷۲ به امضای اعضا رسیده و در سال ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا شده است. دومین سند نیز موافقت‌نامه نمونه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه احاله دادرسی جرایم کیفری مصوب سال ۱۹۹۰ است.

انتقال دادرسی کیفری بین کشورها امری غیرشایع و لیکن به دلیل جلوگیری از اطاله دادرسی، حفظ و به‌کارگیری سریع ادله جرم و حفظ حقوق متهم دارای منافی است. از این رو، این جلوه

1. See: Painter, 2011: 34-35.

2. General Assembly Resolution U.N.Doc GA/Res/45/118/1990.

همکاری‌های حقوقی - قضایی بین‌المللی در موارد بسیاری می‌تواند مفید باشد و مانع از بروز مشکلات پیش‌گفته در امر دادرسی گردد. ولی سؤالی که نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد، این است که همکاری‌های حقوقی - قضایی میان کشورها و به‌ویژه نهاد احاله دادرسی در نظام عدالت کیفری کشور ما چه جایگاهی دارد؟ چالش‌های موجود بر سر راه این نهاد حقوقی در نظام عدالت کیفری ما چیست؟

۱. ماهیت احاله دادرسی کیفری

برای شناختی جامع از ماهیت موضوع احاله دادرسی در امور کیفری میان کشورها، بایستی به شناسایی و تبیین چیستی این نهاد، مبانی و شرایط انجام این نوع از همکاری‌ها بپردازیم که طی این فصل به نحو مختصر در این خصوص بررسی‌هایی به‌عمل خواهد آمد.

۱.۱. چیستی احاله دادرسی کیفری

مطابق اصل صلاحیت سرزمینی، دادگاه‌های کیفری کشور محل وقوع جرم برای رسیدگی به جرم صورت‌پذیرفته در قلمرو آن کشور صالح‌اند.

هنگامی که امر جزایی، ماهیت بین‌المللی یا فراملی پیدا می‌کند، یعنی یک عامل خارجی در ارتکاب جرم و آثار حاصل از آن دخیل است، می‌بایست از طریق قواعد حقوق جزای بین‌المللی (حقوق بین‌المللی کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی) به حل آن پرداخت. این عامل خارجی می‌تواند تابعیت مرتکب، محل وقوع جرم یا منافع موضوع جرم باشد. جرایمی که جنبه فراملی پیدا می‌کنند یا اعمالی‌اند که ماهیتاً یک جرم داخلی تلقی می‌شوند و وجود عامل خارجی به آنها بعد بین‌المللی می‌دهد یا اعمالی هستند که منافع و نظم عمومی بین‌المللی را در معرض تهدید قرار می‌دهند. بدیهی است که ارتباط یک جرم به نظم عمومی یک جامعه و عدم دخالت عامل یا عوامل خارجی در آن، تعقیب و مجازات مرتکب به‌موجب قانون محل وقوع جرم خواهد بود و نیازی به توسل به قواعد یادشده نخواهد داشت.

لذا شناخت مفهوم درست این نظام حقوقی نیازمند تبیین برخی اصول و مفاهیم است که ذیل این مبحث ضمن شناخت و تبیین این مفاهیم، به بازشناسی مفهوم احاله دادرسی از سایر مفاهیم مشابه خواهیم پرداخت.

۱.۱.۱. اصل صلاحیت سرزمینی

صلاحیت (Jurisdiction) به معنی شایستگی و اختیار بوده، در اصطلاح حقوقی عبارت است از شایستگی یک مرجع برای رسیدگی به یک موضوع. منظور از صلاحیت کیفری، اقتدار دولت برای محاکمه مجرمان به دلیل ارتکاب جرم است.

اصل صلاحیت سرزمینی (The principal of territorial Jurisdiction) مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل صلاحیتی است که بر دیگر اصول مقدم است؛ یعنی دولتی که جرم در سرزمین آن واقع شده، برای تعقیب کیفری جرم ارتكابی و مرتکب آن صالح است. سایر اصول (اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت حمایتی، اصل صلاحیت جهانی)، به‌نوعی مکمل و به‌گونه‌ای استثنایی بر این اصل محسوب می‌شوند (سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۳). مفهوم سرزمین نیز از نظر حقوق بین‌المللی، شامل خشکی، دریای سرزمینی و فضای بالای آب و بستر و زیربستر دریای سرزمینی است. همچنین جزایر، شبه جزایر و صخره‌ها نیز جزء سرزمین محسوب می‌شوند (سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۵).

فوایدی که برای پذیرش این اصل ارائه می‌شود، از جمله آن است که با پذیرش این اصل، بررسی دلایل، امارات و قراین موجود در مورد هر جرم با سهولت بیشتری انجام می‌شود، هدف عبرت‌انگیز بودن کیفر بهتر تأمین می‌گردد و اقتدار و حاکمیت دولت نیز حفظ می‌شود. مقابل، اندیشمندانی نیز در خصوص پذیرش این اصل به بیان انتقاداتی پرداخته‌اند.^۱ در قانون مجازات کشور ما نیز توجه ویژه‌ای به اعمال این اصل شده است، تاجایی که به‌موجب مواد ۳ تا ۶ قانون مجازات اسلامی، اصولاً هرکس در سرزمین جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شود، قابل تعقیب و مجازات است؛ مگر در موارد استثنایی که دو مورد را دربر می‌گیرد و شامل مصونیت دیپلماتیک و مصونیت ناشی از وظایف نمایندگی می‌شود.

۱. منظور از حاکمیت، اعمال اقتدار بدون کسب اجازه و بدون معارض است. دولتی که برای اداره کشور نیاز به کسب اجازه داشته باشد حاکمیت ندارد و نیز دولتی که در چارچوب قلمرو خود قانون خارجی را اعمال کند، حاکمیت مستقل ندارد؛ پس وقتی گفته می‌شود قلمرو حاکمیت، یعنی کلیه نقاطی که دولت در تمام آن نقاط بدون معارضه اعمال حاکمیت می‌کند (آزمایش، ۱۳۸۷: ۴۵).

۲. برای نمونه، بکاریا (Beccaria)، در رساله جرایم و مجازات‌های خود در مقام نقد این اصل عنوان می‌دارد: «جسارت را بدانجا رسانده‌اند که گفته‌اند اگر جرمی در قسطنطنیه صورت گیرد، می‌توان مرتکب آن جرم را در پاریس کیفر داد. و دلیل هم می‌آورند که کسی که به یک جامعه بشری اهانت می‌کند همه مردم باید او را دشمن خود بدانند و جهان او را به دیده حقارت و نفرت بنگرد. ولی باید یادآور شد که قضات منتقم نوع بشر نیستند، بلکه مدافع پیمان‌هایی خاص هستند که پاره‌ای از افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد. جرم باید در جایی کیفر داده شود که در آنجا روی داده است، علت هم این است که فقط در آنجا، و نه در جای دیگر، افراد ناگزیرند که با کیفر، آثار شومی را ترمیم کنند که جرم به‌وجود آورده است. مجرمی که جرایم قبلی او قانون کشوری را که او عضو آن نبوده نقض نکرده است، ممکن است در این جامعه منفور باشد و او را از این جامعه برانند، ولی قانون نمی‌تواند کیفری دیگر درباره او روا دارد، چه این قانون برای خطایی وضع شده که نسبت بدان مرتکب می‌شوند نه برای جرمی که هرگز آسیبی بدان نمی‌رساند».

۱.۱.۲. اصل صلاحیت شخصی

صلاحیت شخصی (Nationality principle) صلاحیتی است که جرایمی را که افراد یک کشور در خارج از آن کشور مرتکب شده‌اند شامل می‌شود؛ یعنی هر کشوری صلاحیت دارد اتباع خود را در هر جا که مرتکب جرم می‌شوند برابر قوانین خود کیفر دهد. مطابق مقررات جزایی پیشین کشورمان، جنبه منفی اصل صلاحیت شخصی در ایران قابل اعمال نبوده، لیکن برای نخستین بار در حقوق کیفری کشورمان، جنبه منفی اصل صلاحیت شخصی که مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است. ماده ۷ قانون پیش گفته نیز جرایم ارتكابی از سوی اتباع کشورمان را خارج از قلمرو حاکمیتی ایران در صلاحیت تقنینی و قضایی دادگاه‌های کشورمان دانسته است.

داشتن تابعیت ایرانی از سوی مرتکب، یکی از مهم‌ترین شرایط اعمال صلاحیت شخصی است. تابعیت، رابطه‌ای سیاسی بین شخص و حاکمیت است و این رابطه اعطایی است نه تحصیلی، و از سوی دولت متبوع قابل سلب نیست، مگر اینکه فرد تابعیت دولت دیگری را گرفته باشد؛ لذا در این مورد مدت تابعیت در زمان ارتكاب جرم مطرح است (آزمایش، ۱۳۸۷: ۶۲).

۱.۱.۳. احالة دادرسی کیفری

احاله در لغت به معنای واگذار کردن کار به دیگری است (انیس، ۱۳۸۴: ۲۴۵) و در اصطلاح علم حقوق آن است که رسیدگی به جرمی به سبب مصالح خاصی از دادگاه صلاحیت‌دار محلی به دادگاه هم‌عرض دیگری ارجاع شود (زراعت، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

گاهی برای رعایت برخی مصالح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یا به جهات عملی، رسیدگی به امری جزایی از مرجعی که بر پایه قانون برای رسیدگی به آن صلاحیت محلی دارد، به مرجع هم‌عرض دیگری ارجاع داده می‌شود. این امر را احالة دادرسی امکان‌پذیر بوده و فلسفه اصلی آن تأمین عدالت مرحله‌ای از تحقیقات مقدماتی یا دادرسی امکان‌پذیر بوده و فلسفه اصلی آن تأمین عدالت قضایی واقعی است (آخوندی، ۱۳۷۹: ۶۳). در روابط بین کشورها نیز منظور از احالة دادرسی کیفری این است که کشوری که دارای صلاحیت قانونی جهت رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی اتباع بیگانه است، دادرسی کیفری را به کشور دیگری از جمله کشور متبوع متهم یا کشور محل اقامت وی واگذار نماید (بدری و پورباقرانی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۵).

در مفهوم تبیین‌شده از احالة دادرسی کیفری، یک نکته قابل استنتاج است که به‌نوعی نقطه تمایز آن با مفهوم احالة دادرسی در حقوق داخلی ما را تشکیل می‌دهد. در سایر انواع همکاری‌ها اعم از استرداد یا معاضدت قضایی، طرف درخواست‌کننده خواستار اعمال صلاحیت و گستراندن چتر قضایی خود نسبت به جرم یا مجرمان خارج از قلمرو ملی

بوده، به این دلیل نیز این همکاری‌ها جنبه «فعال» (active) دارد؛ درحالی که در همکاری مربوط به انتقال رسیدگی کیفری، طرف درخواست‌کننده خواهان اعمال صلاحیت مورد درخواست بر فرد یا جرمی است که ذاتاً تحت صلاحیت خود (دولت درخواست‌کننده) است و به همین دلیل نیز به این نوع همکاری، «همکاری انفعالی» (Passive Cooperation) گفته می‌شود (دلخوش، ۱۳۹۰: ۲۲۰). برخلاف حقوق داخلی ما که حوزه قضایی احاله‌دهنده، احاله پرونده را درخواست می‌کند، در احاله دادرسی در روابط بین کشورها، کشوری که مطابق قواعد صلاحیتی، صالح به رسیدگی به جرم است، از کشور دیگری درخواست انتقال دادرسی را می‌نماید که به نوعی با متهم علقه و رابطه تابعیتی داشته یا کشوری که ادله وقوع جرم در حوزه آن وجود دارد. بر این اساس، جهت شناخت و تبیین دقیق مفهوم احاله دادرسی کیفری، لازم است که تمایز این مفهوم از مفاهیم مشابه به نحو مختصر مورد بازشناسی قرار گیرد.

۱.۱.۴. بازشناسی مفاهیم مشابه

جهت تبیین و شفاف‌سازی دقیق معنا و مفهوم نهاد انتقال دادرسی کیفری در روابط بین کشورها، در اینجا ضروری است مفهوم سه اصطلاح دیگر از جلوه‌های همکاری‌های حقوقی - قضایی بین کشورها تشریح گردد تا مرز بین آنها و مفهومشان مختلط نشود. این سه مفهوم عبارت هستند از «استرداد مجرمان» (Extradition)، «خراج» (Deportation) و «انتقال محکومان» (Transfer of convicts).

استرداد در لغت به معنای درخواست بازگرداندن، بازدهی و بازپس فرستادن است. اصطلاح حقوقی استرداد نیز به معنای واژه آن نزدیک، و عبارت است از اقدام متقابلی که بر اساس آن دولت‌ها افرادی را که به علت ارتکاب جرم، تحت تعقیب مقامات قضایی دولتی قرار گرفته یا محکوم شده‌اند و به قلمرو دولت دیگر فرار کرده‌اند (موافق قواعد و شرایط خاصی) به یکدیگر مسترد می‌دارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۳۵). در این نهاد، صحبت از استرداد متهم یا مجرم برای تعقیب یا تحمل مجازات بر اساس قوانین کشور متقاضی است.

درحالی که در نهاد «انتقال محکومان به حبس» صحبت از اجرای حکم مجازات صادرشده از یک دادگاه خارجی (دادگاه صادرکننده حکم) در کشور متقاضی است، حکمی که بر اساس قوانین کشور دادگاه صادرکننده و از سوی دادگاه آن کشور صادر شده است (پوریافرانی، ۱۳۹۳: ۵). از سویی دیگر، «خراج» در لغت به معنی بیرون کردن است (عمید، ۱۳۶۹: ۱۲۸) و در اصطلاح حقوقی، بیرون انداختن یک خارجی از کشور است به دلایلی همچون سابقه کیفری، ارتکاب جرم، و یا ورود غیرقانونی به کشور و نداشتن مدارک مهاجرتی یا مدارک تابعیتی در

1. Article 6 (1) of European Convention on the Transfer of Proceeding in Criminal Matters.

هنگامی که مقامات رسمی کشور حضور فرد را برخلاف منافع ملی تشخیص دهند. اخراج اغلب به کشور مبدأ که شخص تابعیت آن را دارد صورت می‌گیرد (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳) از نظر مبنایی نیز اخراج به عمل یک‌جانبه دولت اطلاق می‌شود که فرد مجرم خارجی را از قلمرو کشور خود بیرون می‌کند و این درحالی است که استرداد مجرمان عملی است دوجانبه بین کشور فرستنده و کشور متقاضی استرداد؛ به این معنا که کشور متقاضی استرداد، از کشور فرستنده تقاضای استرداد وی را برای محاکمه یا مجازات می‌نماید. لذا از آن جهت که اخراج، عمل یک‌جانبه دولت‌هاست، تنها تابع قوانین داخلی و اراده حاکمیت‌ها خواهد بود. بر این اساس، استرداد، رابطه میان دو دولت است و اخراج، فرمان حاکمیتی یک دولت (دل‌افروز و دیگران، ج ۸: ۱۲۶)

۱.۲. شرایط احالة دادرسی کیفری

اصل بر عدم احاله است، چراکه احاله از استثناهای مربوط به قواعد صلاحیت محلی به‌شمار می‌رود و با آن مخالف است؛ لذا باید موارد و شرایط آن معین باشد.

۱.۲.۱. شرایط صلاحیتی کشورها در احالة دادرسی کیفری

به صورت کلی، بند ۱ ماده ۸ معاهده اروپایی انتقال دادرسی، طی ۸ بند به مواردی که به استناد آنها کشوری می‌تواند انتقال دادرسی کیفری را درخواست نماید، به نحو صریح اشاره کرده است. یکی از شرایط بسیار مهم برای برقراری نظام احالة دادرسی کیفری از کشوری به کشور دیگر، این است که هر دو کشور از نظر اصول صلاحیتی، به‌موجب حقوق داخلی خود، صلاحیت قانونی برای رسیدگی به امر کیفری را داشته باشند. مواد ۲ و ۵ کنوانسیون اروپایی انتقال دادرسی در امور کیفری^۱ نیز بر این امر تأکید کرده است.

یکی از مواردی که مطابق اصول دیگر صلاحیتی می‌توان رسیدگی را به کشور دیگری انتقال داد، انتقال دادرسی به کشور محل اقامت یا تابعیت متهم است. انتقال دادرسی به کشور محل اقامت متهم، به‌عنوان یکی از موارد انتقال دادرسی ذکر شده است؛ به این معنی که اگر متهم مقیم کشور دیگری باشد، کشور محل وقوع جرم می‌تواند از کشور محل اقامت متهم تقاضای انجام دادرسی بنماید. انجام دادرسی در کشور محل اقامت متهم، هرچند کشور متبوع وی نباشد، می‌تواند در جهت حمایت از حقوق و منافع متهم دانست و در واقع، هر شخصی از نظر حقوقی متعلق به محلی است که در آن سکونت دارد و خانواده، شغل و منافع او در آنجا یافت می‌شود

1. Article 5: The provisions of Part III of this Convention do not limit the competence given to a requested State by its municipal law in regard to prosecutions.

(ارفع‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۹). قسمت «a» بند ۱ ماده ۸ معاهده اروپایی انتقال دادرسی،^۱ به نحو صریحی به اولین موردی که فرد مظنون در کشور محل درخواست احاله اقامت داشته باشد، اشاره می‌کند؛ از این جهت که به دلیل نزدیکی مکانی، امکان حضور راحت‌تر در جلسات دادرسی برای متهم فراهم می‌شود و فرصت دفاع بهتری برای وی مهیا است.

در مواردی نیز انتقال دادرسی به کشور متبوع متهم صورت می‌گیرد که به‌صراحت در قسمت «b» بند ۱ ماده ۸^۲ به آن اشاره شده است. این مورد نیز از جهات عدیده‌ای از جمله آشنایی با سیستم حقوقی و قوانین و رویه قضایی کشور خود، شناخت نسبت به وکلای مدافع جهت انتخاب وکیل، سهولت سپردن قرار تأمین و ... از توجیه و منطق حقوقی برخوردار است. در برخی مواقع نیز متهم در کشور دیگری در حال تحمل دوران محکومتی خویش به مجازات حبس است. در این مورد نیز می‌توان برای رعایت هرچه بهتر اصول مربوط به تجمیع مجازات‌ها، رسیدگی به اتهام جدید را به کشوری که متهم در آن در حال تحمل مجازات است، منتقل نمود.

در مواردی نیز علی‌رغم اینکه جرم در کشوری واقع شده، عمده دلایل و مستندات اثبات‌کننده جرم در کشور دیگری است که چنانچه دادرسی به این کشور احاله گردد، از جهت کشف حقیقت و جلوگیری از نابودی مدارک و آثار جرم، مفید خواهد بود. قسمت «e» بند «الف» ماده ۸ معاهده اروپایی^۳ به این نکته اشاره دارد و وجود دلایل عمده و ادله اثبات‌کننده جرم در کشوری دیگر را، از جمله موارد مجاز درخواست احاله دادرسی برشمرده است. همچنین، از مواردی که در قسمت‌های مختلف بند ۱ ماده ۸ به آن اشاره شده، حالتی است که اجرای حکم در کشور مورد درخواست در صورت تصویب مجازات، احتمال بهبود توان‌بخشی اجتماعی فرد محکوم را امکان‌پذیر یا تقویت می‌نماید.^۴

تمامی این موارد در بند ۱ ماده ۸ معاهده اروپایی انتقال دادرسی در امور کیفری مصوب سال ۱۹۷۲ و همچنین موافقت‌نامه نمونه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه احاله دادرسی جرایم کیفری مصوب ۱۹۹۰، به‌صراحت اشاره و پیش‌بینی شده است.

۱.۲.۲. التزام به رعایت قواعد «مجرمیت متقابل» و «منع محاکمه مجدد»

یکی از پیش‌شرط‌های ضروری پذیرش و اعمال احاله دادرسی در نظام حقوق بین‌الملل و به‌ویژه با عنایت به معاهده اروپایی انتقال دادرسی در امور کیفری مصوب ۱۹۷۲ و همچنین

1. Article 8 (a): if the suspected person is ordinarily resident in the requested State.
2. Article 8 (b): if the suspected person is a national of the requested State or if that State is his State of origin.
3. Article 8 (e): if it considers that transfer of the proceedings is warranted in the interests of arriving at the truth and in particular that the most important items of evidence are located in the requested State;
4. Article 8 (f): if it considers that the enforcement in the requested State of a sentence if one were passed is likely to improve the prospects for the social rehabilitation of the person sentenced;

موافقت‌نامه نمونه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه احاله دادرسی جرایم کیفری مصوب ۱۹۹۰، التزام به قواعد پذیرفته شده اکثر کشورها، از جمله قاعده مجرمیت متقابل و همچنین قاعده منع محاکمه مجدد است.

قاعده مجرمیت متقابل (Double Criminality)، همان گونه که از عنوانش پیداست، به تقابل جرم‌انگاری فعل یا ترک فعلی واحد در نظام حقوقی دو کشور اشاره دارد.

این قاعده از اصل قانونی بودن (Legality) نشئت می‌گیرد، اما همچنین ارتباط نزدیکی با حاکمیت دولت و اصل اقدام متقابل دارد. البته ارتباط این قاعده با اصل «اقدام متقابل» (Reciprocity) شاید صرفاً از جهت بحث تقابل باشد، و گر نه چندان اشتراکی بین این اصل با قاعده مجرمیت متقابل مطرح نیست. اما ارتباط این قاعده با اصل حاکمیت از آن جهت است که دولتی که به استناد قاعده مجرمیت متقابل، قوانین سایر کشورها را محترم می‌شمارد، به نوعی از اعمال مطلق حاکمیت خود در راستای تکریم حقوق بشر و احترام به حاکمیت کشور مقابل صرف‌نظر می‌کند، و عدم مراعات قاعده مجرمیت متقابل می‌تواند به نوعی مداخله در حاکمیت کشور محل وقوع جرم باشد. منشأ قاعده مجرمیت متقابل در اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها نیز به گونه‌ای است که می‌تواند ریشه‌هایی فقهی برای این قاعده یعنی «اصل برائت»، «قبح عقاب بلا بیان» و «قاعده درء» را به ذهن متبادر نماید (گوهری و دیگران، ۱۳۹۶، ج ۷: ۸).

بسیاری از قوانین برای صلاحیت شخصی فعال و منفعل در خصوص تمام جرایم، این شرط را در نظر گرفته‌اند که جرم باید در هر دو کشور، یکی کشور دارای صلاحیت سرزمینی و دیگری کشور اعمال‌کننده صلاحیت، قابل تعقیب باشد که این شرط همان مجرمیت متقابل است. چنین چیزی در تمام نظام‌های حقوقی به‌عنوان بخشی از قواعد مشترک که از قوانین استرداد عاریه گرفته شده است، شناخته می‌شود و هدفش اجتناب از تحت پیگرد قرار دادن شخصی است که در کشور محل وقوع فعل، عملش جرم نیست^۱. رعایت و التزام به قاعده مجرمیت متقابل از یک سو، موجبات حمایت از منافع دولت‌ها و نظم عمومی و از سویی دیگر، حمایت از حقوق بشر را فراهم می‌سازد. بر همین اساس است که ماده ۷ کنوانسیون اروپایی مصوب ۱۹۷۲، به لزوم التزام به این اصل در هر دو کشور درگیر در احاله دادرسی اشاره کرده است.

البته نباید از نظر دور داشت که یکی از موانع مهمی که به تعارض با جهانی شدن حقوق کیفری برمی‌خیزد، اصل حاکمیت کیفری دولت‌ها است. چون همان گونه که می‌دانیم، حاکمیت کیفری هر دولت انحصاری و مختص خود اوست و آن را چون بخشی از قدرت و حاکمیتش می‌داند، با چیزی تعویض نمی‌کند، مگر منافی عایدش گردد. با این همه، با توجه به بزهکاری روزافزون در تمام کشورها، قانون‌گذاران ناگزیر از واکنش مشابه در برابر پدیده

1. See: fith, 2010: 32-33.

بزهکاری هستند. در مورد اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت واقعی به جهت ارتباط تنگاتنگ این اصول با حاکمیت و منافع اساسی کشور، مقید ساختن به شروطی همچون مجرمیت متقابل موجه نخواهد بود. به هر روی، این قاعده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صراحت تنها نسبت به اصل صلاحیت شخصی منفعّل پذیرفته شده است.

از سویی دیگر، گاهی در صحنه بین‌المللی به علت وجود یک عنصر خارجی، مانند تابعیت، بحث تعدد صلاحیت پیش می‌آید و دو یا چند دولت خود را صالح و ذی‌نفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می‌دانند. در این صورت، بیم آن می‌رود که فردی به سبب ارتکاب یک جرم، از سوی دو کشور دو بار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد (پالوس، ۱۳۷۷: ۲). بر این اساس، هرگاه متهم قبلاً برای رفتاری که موضوع شکایت علیه او در دادگاه بین‌المللی بوده است، مورد محاکمه قرار گیرد، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد جهت اجتناب از تعقیب مجدد همان رفتار نسبت به همان متهم اعمال می‌گردد، زیرا بر اساس اصول حقوق بشر، تعقیب و رسیدگی مجدد نسبت به متهم غیرعادلانه است (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۵۰). این قاعده که یکی از قواعد مورد قبول اکثریت نظام‌های حقوقی و از جمله نظام حقوقی کشورمان است، در مواد ۳۵ و ۳۷ کنوانسیون اروپایی احاله دادرسی مورد پیش‌بینی قرار گرفته و به‌نوعی از پیش‌شرط‌های برقراری مکانیسم انتقال دادرسی کیفری میان کشورها است.

۲. چالش‌ها، راهکارهای عملی و جایگاه احاله دادرسی در نظام قضایی ایران

برای توسعه و تقویت جایگاه نهاد احاله دادرسی در نظام عدالت کیفری کشورمان، لازم است تا ابتدا نگاهی کلی به جایگاه این مفهوم در نظام قضایی کشورمان داشته باشیم و سپس با یک دید کلی، به بررسی چالش‌های پیش روی این نهاد بپردازیم و در نهایت نیز تدابیر عملی جهت رفع این موانع را مورد بررسی قرار دهیم.

۲.۱. جایگاه احاله دادرسی کیفری در نظام کیفری ایران

دولت‌ها در گذشته بیشتر به جدایی حقوق داخلی خود از حقوق بین‌الملل متمایل بودند، آن‌هم به دلیل تعصبی که به حاکمیت و استقلال خود داشتند، ولی به‌نظر می‌رسد در قرن حاضر با محدود شدن خودمختاری دولت‌ها و احساس لزوم همکاری بین‌المللی، قواعد بین‌المللی جایگاه خود را پیدا کرده است. هر قدر که حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی جدا از یکدیگر فرض شوند، خواه ناخواه در موارد بی‌شماری با یکدیگر تماس پیدا می‌کنند. با جایگاهی که امروزه حقوق بین‌الملل در میان جوامع پیدا کرده، تأثیر آن بر قوانین کشورها بیشتر و گسترده‌تر شده است و تقریباً کمتر کشوری را می‌توان یافت که در قوانین داخلی خود تحت تأثیر این قواعد قرار نگرفته باشد.

همسو با این رویکرد بین‌المللی، کشور ما نیز در زمینه انواع همکاری‌های قضایی بین‌المللی از جمله استرداد مجرمان، انتقال محکومان و انواع همکاری‌ها و معاضدت‌های قضایی با سایر کشورها، با تمامی نواقص و بیش و کمی که گاه وجود دارد، پیشرفت‌های بسیاری در سال‌های پیش داشته است، لیکن به جرأت می‌توان گفت روند توسعه همکاری‌های قضایی از نوع احاله دادرسی کیفری بین کشور ما و سایر کشورها از وضعیت و جایگاه مطلوبی برخوردار نیست. این امر به‌نوبه خود، با وجود خلأهای اجرایی و به دلیل مسائل و مشکلات دیگری است که در مبحث آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت و تدابیر رافع این چالش‌ها نیز مطرح خواهد شد.

۲.۲. چالش‌های عملی پذیرش و توسعه احاله دادرسی کیفری

با عنایت به این امر که در نتیجه پذیرش و توسعه احاله دادرسی کیفری میان کشور ما و کشورهای دیگر، شاهد برگزاری دادرسی‌های کیفری که لزوماً محل وقوع جرایم منشأ آنها نیز کشور ما نمی‌باشد خواهیم بود؛ در نتیجه، این امر ممکن است با مقتضیات نظم و امنیت جامعه ما و قواعد فقهی سرمنشأ نظام سیاسی کشورمان برخوردی داشته باشد که به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۱.۲.۲. مقتضیات نظم و امنیت

نیک می‌دانیم که حفظ نظم و امنیت عمومی (public order) از ابتدایی‌ترین وظایف دولت‌ها- حتی دولت‌های نخستین- به‌شمار می‌آید. نظم عمومی آمدلول مقرراتی است که در آن ذات، حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت قرار بگیرد. در صورت برهم زدن نظم عمومی، وجدان جامعه جریحه‌دار می‌شود؛ بنابراین برای حفظ آن، هرگونه اقدام الزام‌کننده یا بازدارنده به‌جا و شایسته خواهد بود (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۸۷)؛ پس حفظ نظم و امنیت جامعه و شهروندان از اعمال حاکمیتی دولت‌ها محسوب می‌شود و دولت‌ها از باب اعمال حاکمیت و

۱. در خصوص مطالعه بیشتر در زمینه فلسفه و تاریخچه این وظیفه بنیادین دولت، ر.ک. مقتدر، هوشنگ، «دولت و نظم عمومی»، مجله کانون وکلا، شماره‌های ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۵، سال سی‌ام، زمستان ۱۳۵۷.

۲. عناوین اساسی نظم عمومی عبارت‌اند از:

- آسایش عمومی (tranquillite publique) که مربوط به حفظ نظم در معابر و اماکن عمومی و مقابله با سروصداهای آزاردهنده است.
- امنیت عمومی (securite ou surete publique) که عبارت است از اقدامات احتیاطی در مقابله با حوادثی نظیر آتش‌سوزی، شورش‌های گروهی و توطئه‌های مسلحانه.
- بهداشت عمومی (salubrite publique) که عبارت است از حفظ سلامتی عمومی از طریق نظارت بر بهداشت آب‌ها، مواد خوراکی و جلوگیری از بیماری‌های واگیردار.

اقتدار خویش انجام این امور را در دست دارند. یکی از حوزه‌هایی که لزوم وجود اقتدار و حاکمیت دولت‌ها به نحو بارزی احساس می‌شود، اعمال این اقتدار در جریان دادرسی‌های کیفری است که مستقیم با نظم و امنیت عمومی جامعه در ارتباط است.

از این رو در برخی موارد، کشورهای طرف درخواست احاله دادرسی، به دلیل حفظ نظم عمومی کشور تحت حاکمیت خویش درخواست انتقال دادرسی‌های کیفری را که گاه نیز بسیار حساس و پرسروصدا است، مورد پذیرش قرار نمی‌دهند. این درحالی است که بعضاً به جهت صلاحیت شخصی فعال (The Active Personality Principle) یا صلاحیت شخصی منفعل (The Passive Personality Principle)، لزوم حمایت از منافع کشور و همچنین اتباع ایجاب می‌نماید که کشور ما اهتمام ویژه‌ای به برقراری روابط در همکاری‌های بین‌المللی قضایی و به‌ویژه احاله دادرسی و پذیرش درخواست‌های انتقال دادرسی از سوی کشورهای درخواست‌کننده داشته باشد.

از سویی دیگر، رسیدگی سریع به دعاوی و شکایات و صدور حکم در کمترین زمان ممکن یکی از شرایط اساسی تحقق عدالت قضایی و بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه است و به همین دلیل، اطاله غیرموجه و غیرمنطقی فرایند رسیدگی به دعاوی و طولانی شدن روند رسیدگی، حتی اگر در نهایت نیز منتهی به صدور حکم به نفع ذی‌حق شود، ضمن لطمه به اساس دادرسی عادلانه، مانع از تحقق عدالت و توسعه قضایی خواهد شد. از این رو، قوانین موضوعه و نحوه اجرای آن به انضمام ابزار دادرسی و دیگر مؤلفه‌های لازم باید به کیفیت و ترتیبی باشد که در مدت معقولی رسیدگی به یک دعوی کیفری خاتمه یافته، دعوی مطروحه فیصله پیدا کند. در امور کیفری که با نظم و امنیت عمومی سروکار دارد، تسریع در رسیدگی و صدور رأی قطعی و نهایی در تعامل بیشتری با دادرسی عادلانه قرار می‌گیرد، زیرا برخلاف اطاله دادرسی در امور حقوقی که زیان مستقیم آن صرفاً ناظر بر اصحاب دعوی و طرفین آن است و طبعاً ارتباطی هم با نظم و امنیت عمومی پیدا نمی‌کند، اطاله دادرسی در امور کیفری به‌واسطه ارتباط با جنبه‌های عمومی و نظم اجتماعی، آثاری گسترده بر شکل‌گیری افکار عمومی و قضاوت مردم بر عملکرد دستگاه دادگستری در اعاده نظم عمومی و تشفی خاطر شهروندان و زیان‌دیدگان از جرم دارد و اثر بازدارندگی مجازات را به‌واسطه فاصله زیاد میان رفتار مجرمانه و مجازات کاهش می‌دهد. اما برای تحقق این مهم، باید تمامی مؤلفه‌ها و ابزارهای لازم برای رسیدگی سریع و توأم با دقت وجود داشته باشد تا روند دادرسی‌های کیفری به اطاله نینجامد و در کمترین زمان ممکن فرایند یک رسیدگی کیفری فیصله پیدا کند. در نظام بین‌المللی، در مواردی مشاهده می‌گردد که اغلب ادله و آثار جرم در محلی غیر از کشور صالح برای رسیدگی به جرم وجود دارد. در این موارد به جهت جلوگیری از اطاله دادرسی و تحقق محاکمه عادلانه و تبع آن، حفظ نظم و امنیت در هر دو کشور، ایجاب می‌نماید که کشورها مقدمات و

مقتضیات همکاری‌های بین‌المللی قضایی را فراهم آورند. در این راستا کشور ما نیز با عنایت به الزامات پیش‌گفته و با حل چالش‌های پیش‌رو با راهکارهای ارائه‌شده در قسمت بعد، می‌تواند قدم‌های خوبی در مسیر گسترش همکاری‌های قضایی بین‌المللی با سایر کشورها بردارد.

۲.۲.۲. قاعده نفي سبيل

آیات و روایات بسیاری دلالت دارند که هرگونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، ناروا است و جایز نیست. فقها از این مطلب با عنوان قاعده نفي سبيل یاد می‌کنند. قاعده نفي سبيل در راستای این حکم و قاعده است که انسان غیرمسلمان به هیچ‌وجه و در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند بر فرد مسلمان سلطه یابد.

یکی از ایراداتی که به نظر مانعی بر سر راه گسترش همکاری‌های بین‌المللی قضایی و به‌خصوص انتقال دادرسی کیفری به کشور ما یا از کشور ما به کشورهای دیگر است، قواعد فقهی نظیر قاعده نفي سبيل و سیطره افکار منفي‌گرایانه در خصوص جلوگیری از نفوذ بیگانگان بر نظام قضایی کشور ماست.

از سویی دیگر، از آنجا که اصل بر استقلال حاکمیت کشورهاست، کشورها نمی‌توانند یا مایل نیستند که قوانین خود را در سرزمین کشور دیگری اجرا کنند و از طرف دیگر، اجرای احکام جزایی کشور دیگر در حقیقت، قبول قانون جزایی کشور بیگانه و صالحیت قاضی خارجی است که باعث تضعیف حاکمیت کشور می‌شود. به همین دلیل، رویکرد سنتی کشورها تاکنون منع یا تحدید اعتبار احکام کیفری خارجی در داخل کشور بوده است، به این دلیل که در امور کیفری همانند سایر موارد مرتبط با حقوق عمومی (در تقابل با حقوق خصوصی) مانند قوانین مالیاتی، دولت‌ها از اجرای قوانین دولت دیگر خودداری می‌کنند، چنان‌که از آن به‌عنوان نماد اعمال حقوق عمومی دولت دیگر تعبیر می‌شود (Lowenfeld, 1980: 154).

اما با نگاهی فراتر می‌توان دریافت که انتقال دادرسی کیفری می‌تواند در راستای اجرای قاعده نفي سبيل و نیز در راستای حمایت از اتباع صورت گیرد، زیرا در صورت پذیرش و انعقاد قرارداد انتقال دادرسی کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها، نتیجه این می‌شود که در صورت ارتکاب جرم از سوی اتباع ایرانی (که اکثر قریب به اتفاق آنها مسلمان هستند) در یک کشور خارجی (که اکثراً غیرمسلمان هستند) اتباع ایرانی برای محاکمه و صدور حکم به ایران بازگردانده می‌شوند و از این رو، اجرای این قاعده مانع محاکمه یک مسلمان از سوی یک کشور

۱. مسلمانان از برخی متون دینی مانند آیه ۱۴۱ سوره نساء که فرموده است: «و لن يجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً» نفي «وضع قوانین به نفع کفار و بر ضرر مسلمین» را استنباط نموده‌اند.

غیرمسلمان می‌گردد و این مطابق با قاعده نفی سبیل است و موجب خروج مسلمان از سلطه غیرمسلمان می‌شود (پوربافرانی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۹).

این چالش‌ها و موانع موجود، ما را برآن داشت تا در پی بررسی راهکارها و تدابیر عملی در این امر جهت توسعه و تقویت هرچه بیشتر جایگاه انتقال دادرسی کیفری بین‌المللی در نظام دادرسی کیفری کشورمان برآییم؛ به این منظور در قسمت بعد به بررسی راهکارها خواهیم پرداخت.

۳.۲. تدابیر عملی رفع چالش‌های موجود

در راستای گسترش هرچه بیشتر انتقال دادرسی کیفری که با توجه به مباحث پیش‌گفته، هم از نظر تأمین منافع کشور ما و هم از جهت حمایت از اتباع کشور، دارای کارکردهای بی‌شماری است، تدابیر عملی را می‌توان در این جهت اتخاذ نمود. این تدابیر را می‌توان با توجه به برنامه زمانی اتخاذ، و اعمال آنها را در دو دسته تدابیر کوتاه‌مدت و بلندمدت مطرح نمود.

۳.۲.۱. تدابیر کوتاه‌مدت

از جمله تدابیری که در راستای رفع چالش‌های عملی موجود در مسیر انتقال دادرسی کیفری می‌توان از آنها استفاده کرد، تدوین یک برنامه عملی و سیاست‌های کلی در راستای توسعه و تقویت انواع همکاری‌های قضایی بین‌المللی، از جمله نهاد انتقال دادرسی کیفری است. در این راستا ایجاد کارگروه‌های تخصصی بین متولیان موضوع هر بخش از انواع همکاری‌های بین‌المللی (قوه قضائیه، وزارت امور خارجه و نیروی انتظامی) با هدف رفع موانع شکلی بر سر راه این همکاری‌ها و ایجاد تعامل لازم بین این مراجع، امری پیش‌فرض و ضروری است. همچنین ایجاد کارگروه‌های مطالعاتی در حوزه انواع همکاری‌های قضایی بین‌المللی، با رویکرد توسعه و تقویت هرچه بیشتر این همکاری‌ها بسیار مطلوب و پسندیده است.

۳.۲.۲. تدابیر بلندمدت

گسترش ارتباطات جهانی و پیوستگی مسائل بین‌المللی سبب پیدایش پدیده جهانی شدن گردیده است. جهانی شدن، تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نیز تأسیس «حقوق» اقتصادی و فکری جوامع بشری را به شدت تحت تأثیر قرار داده و در قواعد حقوقی نیز اثر خود را نشان داده است. فرایند جهانی شدن به مثابه یک گرایش رو به رشد، از عرصه اقتصاد بازار به سایر حوزه‌های زندگی بشر نیز سرایت کرده است. به عبارت دیگر، جهانی شدن دربردارنده همه آن فرایندهایی است که همچون یک نیروی بیرونی زندگی انسان را در ابعاد مختلف آن از جمله جنبه فرهنگی، هرچه بیشتر با یکدیگر مرتبط می‌سازد (رضوی فرد، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۷۵).

در جریان جهانی شدن حقوق، به طور کلی می‌توان دو گرایش عمده را برشمرد؛ نخست گرایشی آرمان‌گرا که خواستار «یکسان‌سازی» (Unification) قوانین و مقررات در همه کشورهای است. انتخاب این استراتژی معمولاً با مقاومت حاکمیت دولت‌ها و موانع سیاسی روبرو است. گرایش دوم در پی «هماهنگ‌سازی» (Harmonization) قوانین است. در این استراتژی، قواعد حقوق داخلی در هر کشور متناسب با نظام داخلی و البته بر مبنای قواعد مشترک جهانی پایه‌ریزی می‌شود. این روش اگرچه خطر چندپارگی مجدد قواعد حقوقی را در پی دارد، اما هر اختلافی نیز در این استراتژی پذیرفته نیست. به این ترتیب، یک نوع «تکثرگرایی حقوقی منظم» پذیرفته خواهد شد و یک نظام جهانی متکی به نظام‌های ملی - و نه جانشین نظام ملی - پی‌ریزی می‌شود (دلماز مارتی، ۱۳۷۸: ۱۳۶). می‌توان گفت حقوق کیفری داخلی و حقوق کیفری بین‌المللی در یک فرایند دوسویه، هردو هم از پدیده جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند و هم تأثیرپذیری آنها از یکدیگر فرایند جهانی شدن را تسهیل می‌نماید. بدون شک این‌گونه تغییر و تحولات اولیه در حقوق کیفری داخلی زمینه را برای پذیرش آسان‌تر فرایند جهانی شدن حقوق کیفری بین‌الملل فراهم‌تر می‌سازد.

برای نمونه، در حقوق کیفری ما، قوانینی همچون قانون مبارزه با پول‌شویی و قانون مبارزه با قاچاق انسان مشاهده می‌شود و در مورد نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت نیز مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای داشته که با توجه به ایرادهای شورای نگهبان تاکنون مسکوت مانده است. برای مبارزه با جرایم تروریستی نیز «لایحه مبارزه با تروریسم» در دولت تصویب و به مجلس تقدیم شد. همچنین قوانینی همچون الحاق دولت ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ علیه گروگان‌گیری و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان اجلاس اسلامی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی به تصویب رسید. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که حقوق کیفری ایران به‌طور کلی روند تأثیرپذیری از حقوق کیفری بین‌الملل و جهانی شدن را گام به گام و با استراتژی «هماهنگ‌سازی» - و نه یکسان‌سازی - می‌پذیرد (صوفی زمر، ۱۳۹۵، ج ۱۰: ۱۲۰). در راستای این تأثیرپذیری و هماهنگ‌سازی حقوق کیفری، شایسته است که اهتمام ویژه‌ای نسبت به قانون‌گذاری مناسب در راستای تعاملات بهتر در جریان انواع همکاری‌های کیفری بین‌المللی و به‌ویژه در حوزه انتقال دادرسی صورت پذیرد.

البته ناگفته نماند که حتی در فرض قانون‌گذاری داخلی برای رفع مشکلات پیش‌گفته و اجرای هرچه بهتر معاضدت‌های بین‌المللی قضایی، با عنایت به یک‌جانبه بودن و جنبه داخلی داشتن این امر، به‌تنهایی پاسخگوی رفع مشکلات و مسائل پیش‌گفته نخواهد بود و این امر نیازمند انعقاد انواع قراردادهای همکاری قضایی بین‌المللی و رفع موانع موجود بر این اساس است. لذا عضویت در کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و پیش‌قدم شدن مقامات قضایی کشورمان در ایجاد کنوانسیون‌هایی نظیر کنوانسیون همکاری‌های قضایی کشورهای اسلامی،

کشورهای خاورمیانه، کشورهای عضو اکو و... از الزامات و پیش شرط‌های رفع هرچه بیشتر موانع و کاستی‌های موجود است!^۱

در این راستا یک پیش شرط ضروری، تقویت روابط سیاسی کشورمان با کشورهای دیگر است. تقویت روابط سیاسی از جمله شامل تقویت روابط دیپلماسی، به کارگیری نیروهای زبده در مناسبات خارجی قضایی با دیگر کشورها و به خصوص توجه به ساختار شخصیتی این افراد در پست‌های شغلی حساس که نیازمند داشتن روابط عمومی بالا، پیگیر بودن، شناخت و آگاهی کامل به زبان و فرهنگ و ... دیگر کشورها است، خواهد بود. لذا لزوم استحکام بخشی به روابط سیاسی با کشورها (به ویژه کشورهای همسایه) و موارد جزئی تری در این حوزه که به آن اشاره شد، می‌تواند ابزار سیاسی مهمی محسوب شود که در اجرای همکاری‌های بین‌المللی قضایی و به ویژه توسعه و تقویت نهاد احاله دادرسی کیفری بین‌المللی در کشورمان نقش بسیار مهمی داشته باشد. البته ناگفته نماند که در سطح منطقه‌ای، با توجه به همخوانی و نزدیکی ساختارهای فرهنگی و بومی سرزمین‌ها، هرگونه همکاری‌های کشورها در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی بدون همانندسازی زیرساخت‌های حقوقی و قضایی امری ناشدنی است. پس، این امر نیازمند فرهنگ‌سازی و ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی، حقوقی و قضایی است که اینها نیز به نوبه خود مستلزم برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و جامعی در این زمینه است.

نتیجه

بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی که تأمین‌کننده اقتدار و حاکمیت کشورها در محدوده جغرافیایی خویش است، در صورت ارتکاب هر جرمی در محدوده سرزمینی هر کشور، فارغ از دیگر اصول صلاحیتی، محاکم قضایی همان کشور صالح به رسیدگی به جرم هستند. در کنار این اصل، در مواردی مقتضیات عدالت و رسیدگی بهتر به جرم صورت پذیرفته ایجاب می‌نماید که جرم ارتكابی در کشور دیگری غیر از محل وقوع جرم مورد رسیدگی قرار گیرد. بر این

۱. در راستای حفظ استقلال و تأمین اهداف و منافع ملی، مقام رهبری سه اصل «عزت، حکمت، مصلحت» را به عنوان اصول اساسی سیاست خارجی ایران قرار داده‌اند. ایشان این سه اصل را «یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی» دانسته و همچنین تعامل ایران با جهان را در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور بر مبنای این سه اصل پیش‌بینی کرده‌اند. همچنین شناخت مفهوم، اهمیت و جایگاه اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت و روش‌های حفظ آنها در جهت تأمین منافع کشور، لازم و ضروری است؛ لذا در مرحله اول، شناخت همه‌جانبه اصول سه‌گانه، در مرحله دوم، تنظیم راهبردها، اهداف و روابط خارجی بر اساس آنها، و در مرحله سوم، حفظ اصول سه‌گانه در طول زمان در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اجرای تصمیم، مورد تأکید بوده و وظیفه همه آحاد ملت، مسئولان و کارگزاران نظام است.

اساس، يكي از جلوه‌هاي همكاري دولت‌ها، يعني همكاري‌هاي حقوقي و قضايي و به نحو خاص، انتقال يا احالة دادرسي در امور كيفري مورد استقبال كسورها قرار گرفته است. انتقال دادرسي كيفري ميان كسورها، يكي از ابزارهاي معاضدت بين‌المللي در امور كيفري است كه چندي است به‌موجب قراردادهاي دو يا چندجانبه در روابط ميان كسورهاي مختلف مورد استفاده قرار مي‌گيرد. به عبارت ديگر، احالة دادرسي كيفري فرايندي است كه مستلزم همكاري قضايي بين‌المللي بوده و اجرائي موفق آن مي‌تواند ضامن عدالت قضايي و حمايت هرچه بيشتر كسورها از اتباع خود باشد.

با نگاهی به پیشینه همکاری‌های قضایی بین‌المللی صورت پذیرفته در این حوزه در کشورمان، درمی‌یابیم که این نهاد مفید از جایگاه مناسبی در نظام قضایی کشورمان برخوردار نیست که این امر به‌نوبه خود، علی‌رغم تمامی مشکلات اجرایی در حوزه انواع همکاری‌های بین‌المللی قضایی، ناشی از ضعف روابط دیپلماسی در زمینه ارتباط با كسورهاي ديگر و نیز توجه و حساسیت بیش از اندازه به مقوله حفظ نظم و امنیت عمومی است.

در کشور ما، توسعه و تقویت جایگاه انتقال دادرسی كيفري بين كسورها فرايندي مدت‌دار است كه نیازمند تعاون و همكاري قضايي و ديپلماسي ميان كسورهاست. در مواردی علی‌رغم وجود چنین موافقت‌نامه‌هایی بین كسورها، به دليل ضعف روابط ديپلماسي يا حسنه نبودن روابط، اقدامی عملی در این حوزه صورت نمی‌پذیرد. در این راستا بسیار ضروری است تا نخست، اقدامات و نزدیکی‌های سیاسی- دیپلماسی بین کشورمان و به‌ویژه كسورهاي همسايه صورت پذیرد. دوم اینکه قانون‌گذاری‌های داخلی در راستای بسترسازی مناسب جهت اجرائي این نوع از همكاري‌هاي بين‌المللي قضايي صورت گيرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی‌نژاد، مریم (۱۳۹۱). «موانع استرداد و اخراج مجرمین در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق كيفري، سال اول، ش ۱.
۲. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۸). **حقوق بين الملل خصوصي**، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات بهتاب.
۳. انیس، ابراهیم (۱۳۸۴). **المعجم الوسيط**، مترجم: محمد بندرریگی، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. آخوندی، محمود (۱۳۷۹). **آیین دادرسي كيفري**، ج ۴، چ ۱، تهران: انتشارات اشراق.
۵. آزمایش، علی (۱۳۸۷). **تقریرات درس حقوق بين المللي كيفري**، دوره دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه، نیمسال دوم.

۶. آشوری، محمد (۱۳۸۳). **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، چ ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۷. بدری، حسن و پوربافرانی، حسن (۱۳۹۶). «انتقال دادرسی کیفری در حقوق اتحادیه اروپا و امکان‌سنجی پذیرش آن در حقوق ایران: با نگاهی به مبانی فقهی»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال چهارم، ش ۱.
۸. پرالوس، میشل (۱۳۷۷). «بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و حقوق جوامع اروپا»، مترجم: علی اوسط جاویدزاده، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۵.
۹. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۳). **حقوق جزای بین‌الملل**، چ ۷، تهران: انتشارات جنگل.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷). **ترمینولوژی حقوقی**، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ اردبیلی، محمدعلی؛ جانی‌پور، مجتبی (۱۳۸۴). «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه حقوق.
۱۲. دل‌افروز، مصطفی و لطفی، فروزان (۱۳۹۷). «استرداد مجرمین در نظام‌های حقوقی ایران، کانادا و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه علمی - حقوقی قانون‌یار، دوره ۲، ش ۸.
۱۳. دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰). **مقابله با جرایم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری**، تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۴. دلماس مارتی، می ری (۱۳۷۶). «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
۱۵. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۰). «حقوق کیفری بین‌المللی و زمینه‌های شکل‌گیری یک سیاست جنایی بین‌المللی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱.
۱۶. زراعت، عباس (۱۳۸۲). **آیین دادرسی کیفری**، تهران: فکرسازان.
۱۷. سلیمی، صادق (۱۳۹۵). **چکیده حقوق جزای عمومی**، چ ۳، تهران: انتشارات جاودانه.
۱۸. شکفته گوهری، معصومه و جانی‌پور، مجتبی (۱۳۹۶). «قاعده مجرمیت متقابل در حقوق جزای بین‌الملل ایران»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش ۷.
۱۹. صوفی زمره، محسن (۱۳۹۵). «چگونگی تأثیرپذیری حقوق کیفری ایران از نظام حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ششم، ش ۱۰.
۲۰. عمید، حسن (۱۳۶۹). فرهنگ عمید، چ ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۷). «دولت و نظم عمومی»، مجله کانون وکلا، سال سی‌ام، ش ۱۴۴، ۱۴۳ و ۱۴۵.

(ب) خارجی

21. Painter, Richard (2011). "The Dodd-Frank Extraterritorial Jurisdiction Provision: Was It Effective, Needed or Sufficient?", Harvard Business Law Review, vol. 1.
22. European Convention on the Transfer of Proceedings in Criminal Matters. Strasbourg, (15.V.1972).
23. FIDH (International Federation for Human Rights). **Extraterritorial Jurisdiction in the European Union**. A Study of the Laws and Practice In the 27 Member State of the European Union. Paris: FIDH, 2010.
24. Lowenfeld, Andreas (1980). **Public Law in the International Arena: Conflict of Laws, International Law, and Some Suggestions for Their Interaction**, Sijthoff & Noordhoff.
25. Model Agreement on the Transfer of Foreign Prisoners and Recommendations on the Treatment of Foreign Prisoners. Adopted by the Seventh Crime Congress, Milan, (26 August-6 September 1985) and endorsed by the General Assembly in resolution 40/32.